



مهم‌ترین مأموریت امام رضا(ع) زمینه‌سازی پرورش یاران مهدوی بود

مدیر مسئول موسسه فرهنگی موعود عصر مأموریت تمامی انبیاء و اوصیای الهی را با وجود تفاوت در مراتب و درجات، به هم متصل خواند و در راستای یک برنامه اصلی دانست.

مدیر مسئول موسسه فرهنگی موعود عصر مأموریت تمامی انبیاء و اوصیای الهی را با وجود تفاوت در مراتب و درجات، به هم متصل خواند و در راستای یک برنامه اصلی دانست.

به گزارش ایکننا به نقل از روابط عمومی موسسه موعود عصر، اسماعیل شفیعی سروسناری، مدیر مسئول این موسسه در حاشیه نشست یکصد و شصت و سوم فرهنگ مهدوی که روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت با عنوان غربالگری خداوند در آخرازمان و گزینش یاران و یاری دهندگان مهدوی با اشاره به حکمت سفر حضرت امام رضا(ع) به ایران بیان کرد: راز و حکمت مأموریت تمام انبیای الهی در گزینش و آمد و شد آنها به زمین تنها نزد خداوند رحمان است و آنچه در نزد عالمان غیب است، پس تا زمان واقعه شریف ظهور و تفسیر همه وقایع توسط امام معصوم کنه ماجرا برای هیچ کسی مکشوف نخواهد شد. سؤال این است آیا ما اجازه داریم درباره آن گفتگو کنیم، بله اجازه داریم. البته این اجازه مشروط است به اینکه سخن خود را مستند کنیم به کلام و احادیث حضرات معصومین سلام الله علیها و کلام وحیانی قرآن، نه آنکه تفسیر به رأی داشته باشیم، پس حقیقت آمد و شد و اعمال حضرات معصومین(ع) تا روز ظهور بر هیچ کس مکشوف نخواهد شد. خودشان می آیند و بیان می کنند و ما نیز بر حسب تکلیفی که داریم، طرح موضوعی که انجام می دهیم رجاء داریم که نزدیک به حقیقت باشد.

سلسله انبیاء و اوصیا الهی از حضرت آدم ابوالبشر تا حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) و بعد اتصال آن به سلسله ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بالاخص حضرت خاتم الاوصیا بریده از هم نیست. در وجهی روح و باطن و زنجیری که چون نخ تسبیح همه انبیاء و اوصیاء الهی را همچون نخ تسبیح به هم متصل می کند، در گام نخست برمی گردد به حکمت خلق آدم، حکمت خلق عالم و آدم یکی از رشته های مهمی است که این سلسله ی بلند را به هم وصل می کند، به عبارتی در گفت و گو درباره هر یک از انبیاء و اوصیا الهی متذکر خلقت خلق عالم و آدم. وقتی مراجعه می کنیم درباره ی خلق حضرت آدم، در آن صبحگاه آفرینش خداوند متعال فرمود «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» من می خواهم خلیفه ای در زمین جعل کنم، وقتی که بیان می کند خلیفه از سوی خداوند متعال می خواهد جعل بشود، ضرورتاً و الزاماً آن خلیفه ی منصوب باید واحد تمام شئون تام و تمام خداوند متعال در عرصه هستی باشد.

یعنی به عبارت دیگر باید واحد همه صفات و حامل همه اسماء الهی باشد، و همچنین مأذون در اعمال ولایت در جزء و کل امور عالم، خلیفه ای می خواهد خلیفه ای جعل بکند، حکمت آفرینش آدم است، آنقدر مهم است که در صبحگاه آفرینش آدم می فرماید «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». کربوبانی که در آستان خداوندی بودند و از نزدیک شاهد خلقت آدم، سنوالی برایشان پیش آمد وقتی سئوال کردند، یک جواب کوتاه بیشتر نشنیدند، «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، من چیزی می دانم که شما نمی دانید، یعنی وقتی درباره امری علم ندارید، سکوت کنید. پس بیان شد، در آن صبحگاه آفرینش جعل خلیفه یکی از حکمت های اصلی خلقت آدم است که آمده و برخاسته و عالم شده و اعلم الادم اسماء کلها، اسماء را به او آموختند و همه استعداد لازم برای ظهور اسماء را به او داده اند، اما آیا او به تمام معنی مصداق تام و تمام خلیفه الله است؟ یا در مراتبی هست؟ بنابراین موضوع ما در یک سطح باز می گردد به حکمت خلق عالم و آدم که جعل خلیفه است؛ بنابراین هریک از انبیاء و اوصیا الهی وجهی از حکمت الهی و مرتبه ای از آن را به ظهور می رسانند، گویا هر یک از ایشان در مدرسه ای، در مرتبه ای و استعدادی قرار دارند، تا همه استعداد لازم، همه ظرفیت لازم، و همه ملزومات لازم فراهم بشود، تا ساعاتی که منظور اصلی خداوند متعال محقق بشود؛ بنابراین همه اینها با یکدیگر پیوند دارند، همه پیامبران و اوصیا ماموریتی دارند، و همه آنها به هم متصل اند؛ بنابراین جملگی در حال تکمیل یک برنامه هستند که این برنامه وجوه گوناگون و مراتب گوناگونی دارد که هریک از ایشان بخشی از برنامه را تکمیل می کنند و اجرای مأموریت الهی را به نبی و وصی دیگر تفویض می کنند.

اگر آیتی می آید و می رود پس از آن آیت دیگری می آید، و پس از آن نبی دیگری می آید و پس از آن کتاب دیگری می آید. گویا گام به گام عالم و آدم می بایست مستعد بشوند، و استحقاق پیدا کنند، در روزی و روزگاری که زمانش نزد خداوند متعال محفوظ است، عالم و آدم زمین و آسمان، ارض و سماء شاهد تحقق کامل آن حکمت بشوند.

تباینی در تعالیم انبیاء و اوصیا نیست

هیچ گونه تباین و تعارضی میان تعالیم انبیاء و کتب آسمانی نیست، اگر تباین و تعارض و جدایی به چشم می خورد، بر می گردد به جهل ما، دوم به دستکاری این منابع، اگر چشم دل باز شود، همه این مفاهیم از یک منشاء سرچشمه گرفته اند و به یک مقصد نورانی می روند، اما چرا بین تعالیم الهی تعارض می بینیم؟ برای آنکه آن چشم باطن بین ما فعال نیست. چون استعداد لازم را نداریم. اگر موسی ابن عمران بیاید، و اگر عیسی ابن مریم بیاید، و هر یک با کتاب های آسمانی خود بیایند، هر دو یک حقیقت را از این کتاب ها دریافت می کنند، و یک حقیقت را می نمایانند؛ بنابراین رشته واحد است، و پیوند بی تردید میان همه پیامبران است، و این رشته و این پیوند، وصل است به حکمت اصلی خلق آدم و عالم است، تباین و تعارض وجود ندارد، تباین و تعارض به جهل ما بازمی گردد.

هر کدام از انبیا و اوصیا در خلال اجرای ماموریتشان سیر اکمالی را طی می کنند، این کتب، هر کدام به ترتیب زمان نزول کامل تر از قبلی است، و هر نبی، بعد از نبی دیگر، کامل تر از دیگری است، پس فلسفه سیر اکمالی در تعالیم به این دلیل است که بشر نیز دارد سیر اکمالی طی می کند، زمان و زمانه تغییر می کند، شرایط تاریخی تغییر می کند و حسب تغییر شرایط تاریخی و حال و روز انسان ها پدید می آید، تعالیم، کتاب ها و مرتبه نبوت نیز تغییر می یابد. به همین دلیل متناظر با تغییر زمان و زمانه، حقایق نیز در صورتی نوین با نبی و رسولی جدید روبرو می شود و حقایق متناظر با تغییرات زمانی بر او نمایانده می شود؛ بنابراین کتاب متناسب با انسان جدیدی است که محصول زمانه جدید و متناظر با استعداد جدیدی که در بشر پدید آمده است.

همه انبیا و رسل در مجموع سیر اکمالی طی کرده اند تا کی؟ «الیوم اکملت لکم دینکم»، وقتی به فصل پیامبر آخرالزمان رسیده است، پیامبر آخرالزمان خاتم الانبیاء است و دوران اولیه اوامر و نواهی بیان واجبات را پشت سر گذاشته و دیگر چیزی از احکام برای بیان باقی نمانده است، و غدیر فرارسیده، مانده است آخرین برگ و توصیه الهی که باید از آن رونمایی بشود؛ و غدیر اتفاق می افتد، الیوم اکملت لکم دینکم.

هر کدام از پیامبران و اوصیا، حامل و مجری ماموریتی هستند که انجام می دهند و هیچ یک از انبیا و اوصیاء بریده از مأموریت اصلی اقدامی انجام نمی دهند، گویا در مثل یک قطار از یک مبدأ واحد راه افتاده است و ایستگاه به ایستگاه پیش می رود، تا برسد به مبدأ غایی مدنظر خداوند متعال. آن کسی که درک درستی از پیوستار به هم متصل ندارد در تعالیم الهی تعارض و تباین می بیند و می خواهد فقط در یک ایستگاه به موضوع نگاه بکند، سخن ما این است که یک جریان حقانی بیش نیست، از مبدأ نبی نورانی سفر را آغاز کرده است، به سوی مقصدی در ایستگاه های مختلف، ساکنان آن ایستگاه را تغذیه می کنند.

وصیت الهی حضرت خنمی مرتبت چه بود؟

از حضرت امام صادق (ع) نقل است، سندی از آسمان به حضرت محمد مصطفی (ص) نازل شد، و این وصیت نامه مختص امر امامت است، وصیت سر به مهر خداوندی به رسول خدا ارائه می شود، و جبرئیل امین می فرماید که ای محمد این وصیتنامه توست و برای امت تو که نزد خاندان تو باشد، در این حال رسول اکرم صلوات الله علیه و آله وسلم فرمود: برای کدام خاندانم؟ جبرئیل پاسخ داد: برای آنکه برگزیده و پرورده خداست. از میان آنان و ذریه او، برای اینکه علم نبوت را از تو به ارث ببرد، بر آن وصیت نامه مهر بود، چنانچه ابراهیم آن را به ارث برده بود، ارث آن مخصوص به علی علیه السلام است، و ذریه تو که از پشت تو باشند، بر آن وصیتنامه مهر بود، به عبارتی مأموریت او را به وی ابلاغ کردند، علی علیه السلام همان مهر اول را باز کرد و آنچه ماموریتش را اجرا کرد، مهر نخست را امیرالمؤمنین گشود، نه اینکه شرایط تاریخی و جبر زمانه، و حاکمان ظالم بیایند به اوصیا الهی امر و نهی کنند، امین و مأمون و هارون که اندک که بخواهند امر و نهی کنند.

بلکه ایشان اجرای مأموریت الهی خود اجرا کردند، و امام مجتبی علیه السلام نیز مهر دوم را گشود و به دستوری که در آن بود عمل کرد، به مأموریت خود پرداخت و اجرا نمود، و پس از شهادت او، وصی سوم حسین ابن علی علیه السلام بود و مهر سوم را برگشود و دید در آن نوشته اند، بکنش و کشته شو و مردمی را برای شهادت با خود بیرون بر که جز با تو به سعادت شهادت نرسند! فرمود این کار را کرد، و چون حسین ابن علی درگذشت آن وصیت مهور را به علی ابن الحسین داد، و او نیز مهر چهارم را برگشود، دید در آن نوشته اند خموشی گزین، و سر به زیر انداز و، چون علم در پرده شده است، و مناجات کن و وقتی دوره او تمام شد، آن را به محمد ابن علی داد. همانطور که می بینید وصیت نامه الهی دست به دست اوصیاء می چرخد. هیچ یک از ایشان نگاهی به مهر دیگری نمی اندازد.

او دید که در آن نوشته اند که امامت پدرت را تصدیق کن و به تفسیر کتاب خدا بپرداز و ارث امامت را به پسرت بده، و امت اسلامی را سازمان بده، و به حق خدا عز و وجل قیام کن، و در موقع بیم و آسودگی جز حق مگو و جز از خدا بترس، راوی سؤال

کرد، پس ششمین مهر به دست شما گشوده شده است؟ فرمود ای معاذ: مأموریت ما را شنیدی و تو نیز وظیفه ات آن است که این را برای شیعیان ما بازگو کنی، معاذ پرسید: یا ابا عبدالله آیا خداوند از ذریه شما چنین نعمتی را به شما عرضه داشته است؟ فرمود بلی: به لطف خدا چنین فضلی به من عنایت شده است و با دست خود به عبد صالح موسی ابن جعفر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام اشاره نمود که او در سال های نخست زندگی بود.

حضرت علی ابن موسی الرضا المرتضی نیز مانند اجداد طاهرنش تا حضرت ابا ابراهیم موسی ابن جعفر، دارند از یک نامه و وصیت نامه که مهر بر آن است، به وظیفه خود عمل می کنند. علی ابن موسی الرضا نیز در سفر بزرگ خودشان مأمور به اجرای وصیت نامه الهی و مأموریتی الهی است. پس این گونه نیست که یک شقی بخواهد بر امامی حکم براند، مأمون که باشد که به حضرت علی ابن موسی بگوید به خراسان بیا. مجموع سال های امامت ایشان ۲۰ سال است، مجموع سال های حضورشان در ایران بین سه تا پنج سال بیشتر نبوده است.

گستره جغرافیایی ولایت امام رضا(ع)

علی ابن موسی الرضا از مدینه تا بصره، از بصره به اهواز، تا نیشابور، از نیشابور تا مرو، از مرو تا خراسان بزرگ طی طریق کردند و در هر منزل نشانه هایی درخشان و قدمگاهی برای اهل معرفت ساختند، هر قدمگاه مدخلی است برای اتصال با فرهنگ سترگ شیعی. ایرانیان با اسلام آشنایی پیدا کرده بودند، و با واسطه هایی با فرهنگ و تفکر ولایی، علوی و مهدوی آشنایی داشته اند، اما خداوند متعال بهانه ها، واسطه هایی را جعل کرده بود که مردم ایران در گستره خراسان بزرگ با عمق عمیق فرهنگ علوی و شیعی آشنایی پیدا نکنند. فتح دل ها و تألیف قلوب و تثبیت و توسعه معرفت راستین شیعی، جز با سفر علی ابن موسی الرضا المرتضی به ایران ممکن نمی شد.

تلاش هایی توسط سلمان فارسی، سلمان محمدی در مدائن رخ داده است، و او معرفت شیعی را نثار خراسان بزرگ کرده بود، اما تلاش عظیم او به نتیجه مطلوب و غایی خداوندی منتهی نشده بود، در ادامه مختار ثقفی نیز، آنقدر ایرانی در لشکرگاهش داشت تا اینکه همه لشکریان فارسی صحبت می کردند؛ و ایرانیانی که به عنوان موالی خونخواه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام شدند، و در ادامه ایرانیانی که در لشکر مختار بودند مهاجرت کردند، و معرفت شیعی را در خراسان بزرگ نشر دادند، قیام زید نیز مؤثر بود، اما مأموریت اصلی به عهده امام رضا علیه السلام بود. باید ساکنان ایران با حضور مبارک امام رضا علیه السلام آماده مأموریت اصلی و رسالت تاریخی شان می شدند.

کلمه لا إله إلا الله حِصْنِي

مهر هشتم گشوده شد و در ادامه در این متن آمده بود که مهاجرت کن و به خراسان بزرگ برو، پخش رایحه فرهنگ شیعی مرهون اهتمام اوست. از دروازه ی بصره که وارد اهواز شدند. هر کجا حضرتش قدم گذاشته است، بدل به قدمگاه شده است، بدل به یک کانون فرهنگ شیعی شده است، برای مثال وقتی وجود مبارک حضرت ثامن الحجج به نیشابور رسیدند، جمعی از محدثین از آن حضرت طلب مجلس می کنند که تعداد ایشان را تا ۲۰ هزار نفر نوشته اند، حضرتش از محفل فرود می آید و بیان می دارد ولایت اهل بیت (ع) شرط توحید است. إسحاق بن راهویه گوید:

لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) نَيْسَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ، فَقَالُوا لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، تَرَحَّلْ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثْنَا حَدِيثَ قَتَسْتَفِيدَةَ مِنْكَ؟! وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعُمَارِيَّةِ، فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: يَشْرُوطُهَا، وَ أَتَا مِنْ شَرْوِطُهَا.

هنگامی که ابوالحسن الرضا(ع) به نیشابور رسید و خواست که آن جا را به قصد رفتن نزد مأمون ترک گوید، راویان حدیث، گردش را گرفتند و عرض کردند: ای پسر پیامبر خدا، از پیش ما می روی و برایمان حدیثی که از محضرتان فیضی بریم، نمی گویی؟ حضرت که در کجاوه نشسته بود سرش را بیرون آورد و فرمود: از پدرم، موسی بن جعفر شنیدم که می فرماید: از پدرم، جعفر بن محمد شنیدم که می فرماید: از پدرم، محمد بن علی شنیدم که می فرماید: از پدرم، علی بن الحسین شنیدم که می فرماید: از پدرم، حسین بن علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از پدرم، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب شنیدم که می فرماید: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: از جبرئیل شنیدم که می فرماید: از خداوند جلّ جلاله شنیدم که می فرماید: (کلمه) لا اله الا الله

حصار من است و هرکس وارد حصار من شود از عذابم در امان است. اسحاق می گوید: چون شتر به راه افتاد حضرت با صدای بلند به ما فرمود: اما این شرط‌هایی دارد و من از شرط‌های آن هستم.

برکات جلسات مناظره

مأمون ملعون فکر می کرد اگر جلسات مناظره ای با بزرگان زرتشتی، یهودی و مسیحی برگزار کند، به این امید که حضرت علی ابن موسی الرضا المرتضی در گفتگو و مناظره با این بزرگان و بمانند. در این لحظه حضرتش می فرماید که بخدا مأمون پیشمان خواهد شد وقتی که ببیند با نصرانی با انجیل، با یهودی با تورات، و با زرتشتی با نص خودشان وارد محاجه شوم و عاقبت علی ابن موسی الرضا المرتضی در تمامی احتجاج‌ها پیروز بود. به جز برگزاری جلسات مناظره، نامه نگاری می کنند که هر یک از نامه‌ها، حاوی مضامین عمیق و معرفت ناب شیعی است، در ادامه همین نامه نگاری‌ها حضرت از شیعیان حمایت مالی می کنند، تا حدی که اباصلت می گوید یابن الحسن شما هر چه داشتید بخشیدید! حضرتش می فرماید: این غنیمت است.

مهاجرت سادات

در ادامه مهاجرت سادات به ایران بود، فقط با حضرت احمد ابن موسی علیه السلام پانزده هزار نفر از سادات به ایران آمدند، همین طور در خیمه و خرگاهی که به نام حضرت فاطمه معصومه مزین شده است، یک نردبان غیبی به سوی آسمان است. وقتی قرار است ایران حافظ معارف مهدوی، علوی، و فاطمی بشود، باید مقدماتش از مدت‌ها قبل فراهم می شده است. صد‌ها سال از فراهم ساختن این مقدمات گذشته است، مقدمات حفاظت از معرفت ناب اسلامی و شیعی را خود ائمه معصومین فراهم نموده اند.

بدین ترتیب شاهدیم، پایگاه‌هایی در این سرزمین پدید می آید، حضرت سراج الله پرچم سلطنتش افراشته می شود، این سرزمین بدل به سرزمین دل و جان بدل می شود، حکمت نورانی در زمین خداوند، در یک سرزمین به ظهور و پیدایی رسید، و این ایرانیان قبل از همه این دریافت نورانی و رحمانی را پیدا کرده اند، و با حضرت علی ابن موسی الرضا المرتضی به بخشی قابل ملاحظه ای از این معارف تجهیز شده اند. آنچه حائز اهمیت است در کلام حضرت علی ابن موسی الرضا المرتضی جایگاه خاصی به مهدویت داده شده است، و در فراز‌های مختلف به این مهم پرداخته اند و در پایگاه‌هایی منتشر شد.

وقتی به مشهدالرضا می روید، چشم‌های دل بگشائید پیرامون مضجع شریف علی ابن موسی الرضا مرتضی بیش از همه اولیا مشغول سیر و سلوک و سفراند، صاحب کرامت اند و در هدایت قلبی و روحی مومنان، و بیان شده بود از قول آن عزیز که یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های آن عزیز، انتخاب یاران و یاری دهندگان، گزینش لشکرگاه ده هزار نفری است. آن ۳۱۳ نفر حاکمان آینده اند برای اقصی نقاط عالم، در ادامه ده هزار نفر دیگر که در مسیر هدایت امام معصوم پرورده بشوند، تا زمانی که لازم شد، آنها در خدمت آن اصحاب ۳۱۳ نفر، قرار بگیرند. یکی از بخش‌های مهم، مأموریت حضرت امام رضا علیه السلام تربیت و گزینش یاران و یاوران مهدوی بوده است.